



علی محمدی / ایران

ضرورت حل «معادلات اقتصاد سیاسی» برای دولت چهاردهم اقتصاد در شطرنج سیاست

چرا نامزدهای ریاست جمهوری باید به «اقتصاد سیاسی» بیندیشند؟

اقتصاد سیاسی

دکتر علیرضا بلخ

عشو حیات علمی پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

در برهه کنونی باید به «اقتصاد سیاسی» بیندیشیم و کاندیداهای ریاست جمهوری هم باید به این موضوع توجه ویژه داشته باشند، چرا که در شرایط سیاسی و تاریخی خاصی بسری می‌بریم که «اقتصاد» موضوعیت ویژه‌ای یافته است. بویژه پس از فروپاشی شوری و سیطره بیشتر نظم سرمایه‌داری بر جهان، هر کشور به تناسب «قابلیت‌ها»، «مزیت‌ها» و «امکاناتی» که می‌تواند در این نظم جهانی شریک شود و خود را در این تقسیم کار سهم کند، مورد سنجش قرار می‌گیرد. چنین ساختاری ما را به واسطه

بکارگیری «اراده سیاسی» در تحول اقتصادی»

ایران یک تفاوت عمده با کشورهای

موقعیت ژئوپلیتیک و مزیت‌های ژئواکونومیک مان و منابعی که در اختیار داریم به‌عنوان «کشوری خام‌فروش» می‌پذیرد. حال اگر می‌خواهیم از این معادله خارج شویم باید بر «تولید» متمرکز شویم؛ تولید برای ما پیش از آنکه یک مسأله اقتصادی باشد، یک مسأله سیاسی- اجتماعی است که با شعارهای «استقلال» و «آزادی» جمهوری اسلامی گره خورده است. استقلال و آزادی در صورتی ممکن می‌شود که به لحاظ اقتصادی بازگر مستقلی در این صحنه باشیم. مستقل بودن به این معنا نیست که در تولید همه چیز، خودکفا شویم بلکه یک ویژگی بسیار مهم مستقل بودن این است که «درون‌زا» و «برون‌گر» باشیم. در این گفتار، اهمیت «اقتصاد سیاسی» برای دولت چهاردهم را به بحث خواهیم گذاشت و اینکه چرا ضرورت دارد نامزدهای ریاست جمهوری باندند چطور باید معادلات این میدان را حل کنند.

پیرامونی خود دارد و آن تجربه «انقلاب» است. یعنی ایرانی‌ها علاوه بر اینکه از یک موقعیت ژئوپلیتیک

در تاریخ، مسیر خود را طی کنند. حال پرسش این است آیا ما در این ۴۶ سال بعد از انقلاب، توانسته‌ایم این «اراده سیاسی» را در یافتن اقتصاد سیاسی خود حاضر کنیم؟ استادی به تمثیل می‌گفت: تمام سال‌های بعد از انقلاب، حوزه سیاست ما در دعوی بین دانشجویان انجمن اسلامی آمریکا و انجمن اسلامی اروپا گذشت؛ آثانی که وقتی به مسئولیت رسیدند یا می‌خواستند مدل آمریکایی را در کشور پیاده کنند یا مدل اروپایی را پیش ببرند. در حالی که بیرون آمدن از این بازی نیازمند آن است که ما این «اراده سیاسی ایرانیان» را در بدنه و در بافت اقتصادمان به جریان بیندازیم و این معنای اصلی «تولید» برای ماست.



مواجهه با اسرائیل در منطقه در کنار آرایش بیرونی، به یک آرایش داخلی نیاز دارد که باید باهم متناسب باشند اگرخواستیم در سطح منطقه سیاستی را بگیریم کنیم، یک شبه قیمت دلار مثلاً ۱۰۰ هزار تومان نشود؛ تا زمانی که نتوانیم آرایش داخلی اقتصاد سیاسی مان را با آن کنش بیرونی متناسب کنیم، همواره ضربه‌پذیر خواهیم ماند.



مواجهه با اسرائیل در منطقه در کنار آرایش بیرونی، به یک آرایش داخلی نیاز دارد که باید باهم متناسب باشند اگرخواستیم در سطح منطقه سیاستی را بگیریم کنیم، یک شبه قیمت دلار مثلاً ۱۰۰ هزار تومان نشود؛ تا زمانی که نتوانیم آرایش داخلی اقتصاد سیاسی مان را با آن کنش بیرونی متناسب کنیم، همواره ضربه‌پذیر خواهیم شد

نیستیم و نمی‌توانیم به راحتی آن را جزئی از نظم منطقه خود و جزئی از معادلات اقتصادی‌مان کنیم. زمانی این اتفاق می‌افتد که بتوانیم «اراده سیاسی‌مان» را در جغرافیای مقاومت گسترش دهیم تا به تبع آن، در حوزه فرهنگ و اقتصاد و اجتماع هم به هم‌پیمانی‌هایی برسیم. ما در موقعیت‌های مختلف، جبهه‌هایی از مقاومت را در جهان خلق کردیم؛ به‌عنوان مثال در بوسنی و هرزگوین جنگیدیم و خاطره خوبی هم از ما در ذهن مردم آنجا وجود دارد اما نتوانستیم آنان را در معادلات منطقه‌ای خود وارد کنیم. آنچه اکنون در آن منطقه وجود دارد معادلاتی است که آمریکا چیده و طبعاً اقتصاد آنها را هم آمریکا تأمین می‌کند. حتی کشورهای همسایه ما هم به راحتی نمی‌گذارند ما این معادلات را تغییر دهیم. راهش این است که آن شکل از تولید به معنای سیاسی و اقتصادی آن بتواند به یک حرکت «درون‌زا» و «برون‌گر» بدل شود. به این معنا که بتوانیم برای کشورهای «بازار منطقه‌ای» ایجاد کنیم. اکنون این ظرفیتی که ما در تعامل با ۱۵ کشور پیرامونی خود داریم، ظرفیتی نیست که هر کشوری از آن برخوردار باشد. اما باید دید آیا سیاستمداران ما از این ظرفیت استفاده می‌کنند. درک این معادلات یعنی درک اقتصاد سیاسی داشتن؛ و در صحنه فعلی انتخابات لازم است که نزدیک یا دور شدن نامزدهای ریاست جمهوری به این معادلات را در نظر بگیریم؛ و این یکی از بایسته‌های حکمرانی آینده ماست.

همراهی «واقعیت اقتصادی» با «ارمان‌های سیاسی»

ما یک سطح سیاسی و ایدئولوژیک با شعارهای بلند داریم اما واقعیت اقتصادی ما با این شعارها نرسیدن به استقلال و آزادی، نیازمند درک معادلات اقتصاد سیاسی» هستیم و برای اجرایی و عملیاتی شدن این سیاست‌ها، به نیروهای سیاسی و اراده‌مندی نیاز داریم که به‌عنوان نیروهای پیشران جامعه عمل کنند و به‌عنوان حامیان و عواملان این برنامه، انعطاف‌پذیری

همراهی «آرایش داخلی» با «سیاست خارجی»

ما برای تحقق شعارهای انقلاب و رسیدن به استقلال و آزادی، نیازمند درک معادلات اقتصاد سیاسی» هستیم و برای اجرایی و عملیاتی شدن این سیاست‌ها، به نیروهای سیاسی و اراده‌مندی نیاز داریم که به‌عنوان نیروهای پیشران جامعه عمل کنند و به‌عنوان حامیان و عواملان این برنامه، انعطاف‌پذیری

لازم را برای مواجهه با صحنه شطرنج سیاست کشور داشته باشند. نکته مهم این است که اقتصاد و سیاست داخلی کشور را نباید جدا از سیاست خارجی آن دانست بلکه اینها دو روی یک سکه و جدایی‌ناپذیرند. این معادله‌ای که در منطقه ترسیم کردیم و این نظمی که گفتیم یک «آرایش درونی» و یک «آرایش بیرونی» می‌طلبد که باید باهم متناسب باشند. اما اگر آرایش داخلی، آن اراده سیاسی بیرونی و نیروهای پیشران را تقویت نکند و بین «ایدئولوژی رسمی» و «واقعیت اقتصادی» شکافی وجود داشته باشد، تصمیم سیاست‌گذاران تبدیل به اهرم‌های فشار خواهد شد. به‌عنوان مثال، مواجهه با اسرائیل در منطقه در کنار آرایش بیرونی، به یک آرایش داخلی نیاز دارد که باید باهم متناسب باشند که اگر ما خواستیم در سطح منطقه سیاستی را بگیریم کنیم، یک شبه قیمت دلار مثلاً ۱۰۰ هزار تومان نشود؛ اگر اقتصادمان اینچنین از معادلات منطقه تأثیرپذیر شود، آنگاه آنان ما را در کنترل می‌گیرند. تا زمانی که نتوانیم آرایش داخلی اقتصاد سیاسی مان را با آن کنش بیرونی متناسب کنیم، همواره ضربه‌پذیر خواهیم شد و به تبع آن، در ناطی ما منفعل می‌شویم یا مجبوریم امتیازهایی بدهیم تا بتوانیم نظم اقتصاد داخلی را برقرار کنیم. بنابراین رئیس‌جمهور آینده باید علاوه بر اینکه بر برعه منطقه‌ای تمرکز دارد، بتواند آرایش داخلی را هم متناسب با آن ایجاد کند و همراهی حداکثری در صحنه سیاست داشته باشد، وگرنه تنش‌های منطقه‌ای بر فضای داخلی اثر منفی خواهند گذاشت. حل درست این معادله، نقطه قوت دولت آینده خواهد شد. در واقع، بازگری در صحنه شطرنج سیاست باید برانگیزاننده «امید» و «اراده» در مردم باشد.

مشکوب حاضر متن و ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر علیرضا بلخ در هم‌اندیشی «تحلیل مناظرات انتخاباتی» است که به همت مجموعه رسانه‌های فکرت در محل خانه اندیشه‌ورزان علوم انسانی ارائه شده است.

رویکرد نامزدهای ریاست جمهوری به اقتصاد سیاسی

ما یک سطح سیاسی و ایدئولوژیک با شعارهای بلند داریم اما واقعیت اقتصادی ما با این شعارها نرسیدن به استقلال و آزادی، نیازمند درک معادلات اقتصاد سیاسی» هستیم و برای اجرایی و عملیاتی شدن این سیاست‌ها، به نیروهای سیاسی و اراده‌مندی نیاز داریم که به‌عنوان نیروهای پیشران جامعه عمل کنند و به‌عنوان حامیان و عواملان این برنامه، انعطاف‌پذیری



علی حسن پورا / ایران

دیگر نظیر امور نمادین، با امور غیرمعرفتی هر یک نیازمند تحلیلی مستقل هستند. در نهایت «آیا می‌توان این شرایط را معادل «افول امر سیاسی» در ایران دانست؟» به نظر می‌رسد هرچند نشانه‌هایی چون مشارکت کم در برخی انتخابات‌ها یا بی‌علاقگی از تحلیل‌های سیاسی، پالس مثبتی برای حکمرانی مشارکتی اجتماعی نیستند و در این شرایط اگر نه از «افول» اما لااقل از «تضعیف امر سیاسی» در ایران» می‌توان سخن گفت، اما همه‌گناه آن به پای امور معیشتی یا دلزدگی از امور سیاسی نوشته نمی‌شود. موضوع مشارکت سیاسی و اجتماعی باید به‌عنوان یک مسأله اجتماعی مورد توجه قرار گیرد و با مکانیزم‌های حقوقی و اجتماعی برای آن برنامه‌ریزی کرد.

کار را برای جوامع دیگر هم انجام می‌دهد. بسیاری از عوامل و «رخداد»ها هستند که می‌تواند در شرایط حاد اقتصادی و معیشتی نظیر شرایط دهه ۵۷ تا ۶۷، تقویت‌کننده امر سیاسی و کنش‌های سیاسی در جامعه باشند. جنگ و همبستگی جامعه در مقابل دشمن خارجی، یکی از این عوامل است. علل - عمدتاً نادیده گرفته شده - معنوی و نمادین هم یکی دیگر از علل تقویت‌کننده امر سیاسی در جامعه هستند. در یک کلام، هر چند امر سیاسی صرفاً متأثر از عوامل اقتصادی نیست، اما به نظر می‌رسد پیش‌بینی‌پذیرترین عامل تضعیف مشارکت سیاسی در ایران را می‌توان در این عامل یافت (هرچند عناصر

پذیرفته است. از همین روست که عمده شعارهای جذاب نامزدان ریاست جمهوری چنین سمت و سویی یافته است. در شرایطی که قدرت اقتصادی جامعه کاهش پیدا می‌کند، نوعی بی‌رغبتی و کرختی نسبت به خاطر داریم که در هرم نیازهای مزلو، نیازهای پایه سلامت و معیشت پایین‌تر و اساسی‌تر از نیازهایی نظیر عزت‌نفس و موفقیت و احترام متقابل قرار می‌گیرد. تنش بین دو حوزه «سیاسی» و «اقتصادی» هم تا حدی با همین مدل قابل توضیح است. البته هرم مزلو همه واقعیت جامعه ایران را نمی‌تواند نشان دهد بلکه فقط بخش متعارف و پیش‌بینی‌پذیر آن را توضیح می‌دهد (کما اینکه این



هرچند «حیات سیاسی» یک جامعه» از «اراده سیاسی حاکمان» آن تأثیر می‌پذیرد اما نه به شکل درپست. مجموعه‌ای از عوامل مختلف حیات سیاسی جامعه را متأثر می‌کنند که البته این بدان معنا نیست که پیش از پیش از امور غیرمعرفتی حوزه سیاست و به ویژه «امر معاش» و «امور اقتصادی» تأثیر حاکم» یکی از مهمترین آنها است

دلزدگی سیاسی»؛ ادعایی درست یا غلط؟

در این شرایط به ویژه پس از تجربه‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ به نظر می‌رسد «امر سیاسی» در ایران» پیش از پیش از امور غیرمعرفتی حوزه سیاست و به ویژه «امر معاش» و «امور اقتصادی» تأثیر حاکم» یکی از مهمترین آنها است

حیات سیاسی جامعه را متأثر می‌کنند که البته این بدان معنا نیست که پیش از پیش از امور غیرمعرفتی حوزه سیاست و به ویژه «امر معاش» و «امور اقتصادی» تأثیر حاکم» یکی از مهمترین آنها است

در شرایطی که قدرت اقتصادی جامعه کاهش پیدا می‌کند، نوعی بی‌رغبتی و کرختی نسبت به خاطر داریم که در هرم نیازهای مزلو، نیازهای پایه سلامت و معیشت پایین‌تر و اساسی‌تر از نیازهایی نظیر عزت‌نفس و موفقیت و احترام متقابل قرار می‌گیرد. تنش بین دو حوزه «سیاسی» و «اقتصادی» هم تا حدی با همین مدل قابل توضیح است. البته هرم مزلو همه واقعیت جامعه ایران را نمی‌تواند نشان دهد بلکه فقط بخش متعارف و پیش‌بینی‌پذیر آن را توضیح می‌دهد (کما اینکه این



در شرایطی که قدرت اقتصادی جامعه کاهش پیدا می‌کند، نوعی بی‌رغبتی و کرختی نسبت به خاطر داریم که در هرم نیازهای مزلو، نیازهای پایه سلامت و معیشت پایین‌تر و اساسی‌تر از نیازهایی نظیر عزت‌نفس و موفقیت و احترام متقابل قرار می‌گیرد. تنش بین دو حوزه «سیاسی» و «اقتصادی» هم تا حدی با همین مدل قابل توضیح است. البته هرم مزلو همه واقعیت جامعه ایران را نمی‌تواند نشان دهد بلکه فقط بخش متعارف و پیش‌بینی‌پذیر آن را توضیح می‌دهد (کما اینکه این

حیات سیاسی جامعه را متأثر می‌کنند که البته این بدان معنا نیست که پیش از پیش از امور غیرمعرفتی حوزه سیاست و به ویژه «امر معاش» و «امور اقتصادی» تأثیر حاکم» یکی از مهمترین آنها است



هرچند «حیات سیاسی» یک جامعه» از «اراده سیاسی حاکمان» آن تأثیر می‌پذیرد اما نه به شکل درپست. مجموعه‌ای از عوامل مختلف حیات سیاسی جامعه را متأثر می‌کنند که البته این بدان معنا نیست که پیش از پیش از امور غیرمعرفتی حوزه سیاست و به ویژه «امر معاش» و «امور اقتصادی» تأثیر حاکم» یکی از مهمترین آنها است

دلزدگی سیاسی»؛ ادعایی درست یا غلط؟

در این شرایط به ویژه پس از تجربه‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ به نظر می‌رسد «امر سیاسی» در ایران» پیش از پیش از امور غیرمعرفتی حوزه سیاست و به ویژه «امر معاش» و «امور اقتصادی» تأثیر حاکم» یکی از مهمترین آنها است

حیات سیاسی جامعه را متأثر می‌کنند که البته این بدان معنا نیست که پیش از پیش از امور غیرمعرفتی حوزه سیاست و به ویژه «امر معاش» و «امور اقتصادی» تأثیر حاکم» یکی از مهمترین آنها است

در شرایطی که قدرت اقتصادی جامعه کاهش پیدا می‌کند، نوعی بی‌رغبتی و کرختی نسبت به خاطر داریم که در هرم نیازهای مزلو، نیازهای پایه سلامت و معیشت پایین‌تر و اساسی‌تر از نیازهایی نظیر عزت‌نفس و موفقیت و احترام متقابل قرار می‌گیرد. تنش بین دو حوزه «سیاسی» و «اقتصادی» هم تا حدی با همین مدل قابل توضیح است. البته هرم مزلو همه واقعیت جامعه ایران را نمی‌تواند نشان دهد بلکه فقط بخش متعارف و پیش‌بینی‌پذیر آن را توضیح می‌دهد (کما اینکه این

حیات سیاسی جامعه را متأثر می‌کنند که البته این بدان معنا نیست که پیش از پیش از امور غیرمعرفتی حوزه سیاست و به ویژه «امر معاش» و «امور اقتصادی» تأثیر حاکم» یکی از مهمترین آنها است



جامعه‌شناسی سیاسی

دکتر محسن صوریان

استاد جامعه‌شناسی و هیأت علمی دانشگاه تهران

نظام‌های سیاسی مبتنی بر انباشتی از تجربه‌ها و ایده‌های سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرند. با این حال تنها عامل شکل‌دهنده نظام‌ها، ایده‌های محوری و بنیادین آنها نیست. در این میان «امور اجتماعی غیرمعرفتی» نیز دخیل هستند. به‌عنوان مثال، شکل‌گیری جنبش‌ها، وقوع جنگ‌ها یا حوادث طبیعی همگی می‌توانند به شکل مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر خود را در شکل‌گیری یا تغییر

آیة سیاسی» و نقش آن در حیات سیاسی جامعه

در ادوار سیاسی گذشته «ایده‌های سیاسی» مختلفی مبتنی بر خاستگاه و گفتمان رؤسای جمهور حاکم بوده است. جنگ، سازندگی، اصلاحات، مهرورزی، تنش‌زدایی و عدالت‌ورزی، اگر نه کل گفتمان، لااقل از جمله دال‌های مرکزی دولت‌های ادوار گذشته جمهوری اسلامی بوده است.

با توجه به نظام ریاستی در ایران، لزوماً این گفتمان‌ها حزب و تفکری مرتبط نبوده است که حائز اکثریت کرسی‌های مجلس شده‌اند؛ بلکه خروجی انتخاب مردم در انتخابات مختلف ریاست جمهوری بوده است. بنابراین رئیس دولت و گروه‌های حامی او نماینده تام و تمام این گفتمان‌ها در ادوار مختلف بوده است. پس هر رئیس دولتی در محدوده اختیارات قوه مجریه به دنبال پیشبرد بخش‌های خاصی



اگر نه از «افول» اما لااقل از «تضعیف امر سیاسی» در ایران» می‌توان سخن گفت، اما همه‌گناه آن به پای امور معیشتی یا دلزدگی از امور سیاسی نوشته نمی‌شود. موضوع مشارکت سیاسی و اجتماعی باید به‌عنوان یک مسأله اجتماعی مورد توجه قرار گیرد

